

تاریخ دریافت : ۹۵/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش : ۹۶/۰۶/۱۰

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :  
Origins of Taste in Architecture  
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

## مبادی<sup>۱</sup> سلیقه در معماری\*

نادیه ایمانی\*\*  
سوئیل ظفرمندی\*\*\*

### چکیده

سلیقه در معماری به معنای انتخاب بنای مطلوب در شمار مباحث مهم این عرصه قرار دارد که به عوامل متفاوتی نسبت داده می‌شود. اما به طور معمول به دو صورت مقدماتی قابل فهم است. یکی مرتبط با مشاهده خصوصیات ظاهری یا عینی بنا و دوم از منظر ادراک حسی و مرتبط با ذهنیات فرد. در معماری افزون بر این دو مورد وجه کاربردی یا زندگی در بنا و موقعیت آن در سیمای شهری نیز اهمیت بسیار دارد. نکته قابل تأمل دیگر در این مورد ترجیحات کالایی یا نقش مد در جامعه است که در هنگام انتخاب بنا نقش بسزایی دارد. از این‌رو با توجه به ابعاد مختلف «سلیقه»، مطالعات در زمینه ادراک حسی و پیامدهای آن در زیباشناختی، از منظر حجم بیرونی بنا و نسبت آن با هنر آغاز شد. در مباحث زیبایی و هنر، ویژگی نما مبتنی بر فرم و خصوصیات ظاهری بیرونی بنا همراه با تأثیر آن در ذهن قابل بررسی شد. سپس وجه کاربردی معماری یا زندگی و کیفیت حضور انسان در بنا مدنظر قرار گرفت. متعاقب آن جستجو در عرصه سلايق اجتماعی که یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در انتخاب و در حوزه مد و گرایشات اجتماعی است جستجو شد. در نتیجه مشخص شد سلیقه در معماری از مشاهده خصوصیات ظاهری یا عینی بنا آغاز می‌شود و در فرایند ادراک حسی و کارکرد در وجوه مختلف معماری، در پیوند با جریان‌های مد روز به انتخاب بنای مطلوب می‌انجامد.

### واژگان کلیدی

زیباشناسی سلیقه، سلیقه معماری، سلیقه، مد.

\*. این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد سوئیل ظفرمندی با عنوان «بررسی گرایش موسوم به کلاسیک در معماری معاصر تهران» به راهنمایی دکتر نادیه ایمانی در دانشگاه هنر تهران است.

\*\* دکترای معماری، دانشیار دانشگاه هنر تهران، دانشکده معماری و شهرسازی، گروه معماری. imani@art.ac.ir

\*\*\* پژوهشگر دکتری معماری، دانشگاه تربیت مدرس. نویسنده مسئول sevilzafarmandi@gmail.com

## مقدمه

سعی در رفع پیچیدگی ظاهری فرآیند ادراک معماری دارد و به این منظور به عواملی نظیر: فرهنگ و سبک، زیبایی‌شناختی و زیبایی، محیط و مکان می‌پردازد. سومین دسته در مورد جامعه‌شناسی هنر و سلیقه است که معروف‌ترین صاحب‌نظر در این زمینه کتاب تمایز: نقداً اجتماعی، قضاوت‌های ذوقی پیربورديو است. در این اثر او به آشکار ساختن رابطه غیر قابل تفکیک «موقعیت‌های اجتماعی» و «قضاوت‌های ذوقی» پرداخته است؛ این کتاب از سه بخش تشکیل شده است: «نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی»، «اقتصاد عمل»، و «سلیقه‌های طبقاتی و سبک‌های زندگی». «نقد اجتماعی» به مسئله فرهنگ از زاویه متفاوتی می‌نگرد و (به گفته بورديو در مقدمه کتاب) سعی در پیوند زدن معنای محدود و هنجارمند فرهنگ به مفهوم «انسان‌شناختی» فرهنگ را دارد؛ تا از این راه به درکی جامعی از فرهنگ و کارکردهای آن برسد. بنابراین اگر بخواهیم بطور کلی به نگرش‌های موجود نگاه کنیم مبحث سلیقه به تنهایی در حوزه‌های یاد شده مطرح شده است اما تاکنون نسبت این حوزه‌ها با یکدیگر مدنظر قرار نگرفته است. از این رو می‌توان فرض را بر این قرار داد که اگر چه بحث اصلی سلیقه از منظر کلی با ادراک حسی و زیبایی‌شناسی و هنر مرتبط است اما در عرصه معماری با کارکرد، موقعیت بنا در منظر شهری، و مد نیز پیوستگی جدایی ناپذیر دارد. از این رو تمرکز اصلی این مقاله بر بررسی نقش کلیه عوامل مطرح یعنی زیباشناختی، زندگی در بنا، سیمای شهر و مد به منظور یافتن تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر در شکل‌گیری سلیقه فردی در معماری است.

## سلیقه و زیباشناختی

سلیقه چیست و جایگاه آن در معماری چگونه قابل جستجو است؟ واژه سلیقه در فرهنگ لغت فارسی معادل پسند، طبع، سرشت و به معنای ذوق برای انتخاب کردن یا ترجیح دادن چیزی از میان چیزهای دیگر آمده است. در فرهنگ لغت انگلیسی کمبریج (dictionary.cambridge.org)، توانایی فرد برای قضاوت و تشخیص خوب و مناسب بودن چیزی تعریف شده است، با تأکید بر موضوعاتی مانند هنر، سبک، زیبایی و رفتار؛ ریشه حس به دو امر باز می‌گردد: حسی فیزیکی یا ادراک چیزی که اتفاق می‌افتد و یا در تماس با بدن است، و درک یا تجربه مزه و چشیدن. بنابراین اگر آغازی برای شکل‌گیری سلیقه در نظر گرفته شود «حس» است که به مثابه «قوه قضاوت» عمل می‌کند. حس و ادراک حسی در سده هجدهم، معادل واژه لاتین «استتیک» (merriam-webster.com)، در حوزه زیبایی‌شناسی قرار گرفت و با میل داشتن و لذت بخشیدن همراه شد. هنگامی که نسبت حس و ادراک حسی با زیباشناسی به شناخت و تولید

چرا فهم سلیقه در معماری مهم است؟ چرا از سلیقه در معماری می‌پرسیم؟ آیا مبنای انتخاب یک بنا و ترجیح آن به بنایی دیگر معیارپذیر است؟ معیارها چگونه شکل می‌گیرند؟ چگونه می‌توان مبادی یا بنیادهای سلیقه را در معماری جست؟ چرا تنوع سلیقه میان افراد وجود دارد؟ طرح چنین پرسش‌هایی حاکی از اهمیت فهم سلیقه در معماری است. این امر از هنگامی که دانشجوی معماری با استادانش در مورد طرح خود آموزش می‌بیند آغاز می‌شود و سپس در زندگی حرفه‌ای نیز در تعامل با کارفرما و داوری مسابقات و نظرات عموم مردم و متخصصان ادامه می‌یابد. در این شرایط معیارهای داوری بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد و همواره واژه سلیقه شنیده می‌شود. مراد از این واژه چیست؟ آیا توافق یا رسیدن به اصول مشخصی میان داوران امکان‌پذیر است؟ نیت اصلی این مقاله جستجو در این باب است که ارکان سلیقه چگونه قابل توضیح است و مبادی شکل‌گیری آن چیست. هر چند که سلیقه به طور کلی به ادراک حسی و زیبایی‌شناسی راه می‌یابد اما با سرشت هنر و مد نیز پیوند عمیقی دارد و در عرصه معماری به کارکرد نیز وابسته است. بنابراین با تحلیل خصوصیات سلیقه در زمینه‌های یاد شده امکان بررسی میسر می‌شود و عرصه‌های بنیادی در فهم مبادی سلیقه به دست می‌آید تا بتوان در ریشه‌یابی ارزش‌گذاری و معیارهای داوری معماری تأمل بیشتری کرد.

## پیشینه

موضوع سلیقه در معماری با توجه به وجه هنری معماری همواره مورد توجه معماران و فیلسوفان هنرشناس بوده که از منظر یک اثر هنری به یک بنا از وجه درون و برون نگریسته‌اند. به این ترتیب منابع موجود در زمینه سلیقه در سه دسته کلی قابل مطالعه است. نخست فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی، دوم فرم و زیبایی‌شناسی معماری، و سوم جامعه‌شناسی. در دسته اول برخی منابع مانند کتاب درآمدی بر فلسفه هنر نوشته نوئل کارول در بخش هنر و تجربه زیباشناختی از واژگانی مانند متوازن، پویایی، یادمانی، و ساختارهای قابل تشخیص هنری یاد و به کیفیات و صفات زیبایی‌شناختی با فرم دلالت‌گر اشاره می‌کنند. چنین تعبیری به طور مستقیم در معماری وجود دارند و با خصوصیات بصری یا عینی یک بنا قابل توصیفند. کتاب‌های دیگری از این دست نیز عموماً به فرم و زیبایی در آثار هنری از جمله معماری پرداخته‌اند. مانند زیبایی‌شناسی و نقد جنتیلی، و دیگران؛ تجربه زیباشناختی کالینسون و کتاب زیبایی‌اسکروتن. دسته دوم کتاب‌هایی هستند که به صورت خاص به زیبایی معماری پرداخته‌اند مانند گروتز در زیبایی‌شناسی در معماری. گروتز در این کتاب

بردن از خود اثر یا شیء و دیگری فارغ از خود اثر، حسی که از مواجهه با آن، در ذهن فرد ایجاد می‌شود (همان : ۳۵-۳۴) با این مقدمه، پرسش بسیار مهمی پیش رو قرار می‌گیرد؟ آیا حسی که از دیدن یک بنا در نظاره‌گر به وجود می‌آید و منجر به انتخاب او می‌شود به دلیل زیبایی کالبدی خود بناست یا مبنی بر حسی که از دیدن آن بنا در او ایجاد می‌شود؟ هنگامی که به مسجد شیخ لطف الله اصفهان یا مدرسه آقابزرگ کاشان (تصویر ۱ و ۲) یا دیگر بناهایی از این دست می‌نگریم چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر زیبایی معماری را کیفیتی وابسته به فرم، رنگ، زمینه، یا نقوش بخوانیم، هنگام مواجهه بصری با این عناصر چه ادراک حسی به وجود می‌آید؟ یکی از صاحب‌نظران معاصر در این زمینه معتقد است : «وجه مشترک ایاصوفیه و پنجره کلیسای جامعه میلان، قحذ ایرانی، فرش چینی و نقاشی‌های سزان، در ترکیب خطوط، رنگ‌ها و روابط میان فرم‌ها هستند که احساسات زیباشناختی ما را برمی‌انگیزند و فرم معنادار، یگانه وجه مشترک همه این آثار هنر بصری است» (ولف، ۱۳۸۹: ۹۰). آثار شاخص معماری جهان از منظر زیبایی، چه حسی را در بیننده ایجاد می‌کنند؟ آیا حس لذت در مسجد آقابزرگ کاشان و کلیسای جامع آلمان (تصویر ۳)، مشابه هم و قابل مقایسه با یکدیگرند؟ آیا قرار گرفتن در صحن مقابل معبد آکشاردام هند (تصویر ۴) و صحن مسجد شیخ لطف‌الله در میدان نقش جهان در بیننده حس لذت از بنا به دنبال دارد یا به واسطه دیدن آن به عالمی ورای ظاهر راه پیدامی‌کند؟ آیا لذت حاصل از مشاهده یک بنای زیبا، حکمی از سوی عقل است یا حس؟ (تصویر ۱-۴). تعلق زیبایی به حس‌های گوناگون و «لذت حسی» دیدگاه کهنی است و در آن التفاتی به عقل یا «لذت عقلی» نشده است. اما در سده هجدهم، پس از آنکه حس یا زیبایی همان دانش ادراک حسی تعریف شد، توماس آکویناس آمعنای عقلی

آثار هنری و معماری راه یافت، موجب پیوند عمیقی میان این عرصه‌ها شد. چنانکه یوهانی پالاسما باور دارد «معماری هنر سازگاری میان ما و جهان است و این ژرف‌اندیشی از طریق حس اتفاق می‌افتد؛ به نظر وی نخستین مرتبه این رخداد به طور معمول بصری است و حس‌های دیگر مانند لامسه و بویایی نیز در مراتب بعدی فعال می‌شوند و به آن اضافه می‌گردند» (Pallasmaa, 1994). بنابراین نخستین جستجوها در مورد نسبت معماری و سلیقه، به‌سان یک فصل مشترک، به وادی حس و زیباشناسی معطوف است. اما چگونه؟ توجه اهل نظر در مورد حس زیباشناختی، به دو امر معطوف می‌شود: نخست آنکه اگر چه تجربه زیباشناختی با حواس آغاز می‌شود اما با آن پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا دیدن رنگ‌ها، شکل‌ها، فضاها در آثار هنری و معماری با تیرگی و روشنی، نرمی و زبری، دوری و نزدیکی فاصله صحنه‌ها و رویدادها همراه است که طی فرایند ادراک حسی به تولید معنا می‌انجامد. دوم اینکه ادراک حسی و زیباشناختی ادراک جنبه‌های معینی از متعلق ادراک است و لازم نیست محدود به آثار هنری و معماری یا مصنوعات انسان باشد؛ پدیدارهای طبیعی، چهره انسان، اصوات، طلوع و غروب آفتاب و هر پدیده‌ای در هستی می‌تواند به‌سان متعلق ادراک، برای انسان وجه حسی داشته باشد (اسکروتن، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷). نکته مهم، تفاوت میان پیدایش حس خوشایندی که به واسطه خود اثر یا حس خاص مسحور کننده‌ای است که از طریق آن در ما به وجود می‌آید. مانند شنیدن یک قطعه موسیقی یا دیدن صحنه‌ای از تئاتر یا شنیدن یک شعر. شعر یا موسیقی مسحور کننده است اما وجه ملموس مادی ندارد. اینجا تنها حس شنوایی است که به سبب آن شخص دچار جذب یا وجد می‌شود. بنابراین در مقوله زیباشناختی و حسی که پس از آن به وجود می‌آید دو نکته مستتر است، یکی در باب لذت



تصویر ۱. مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان. مأخذ : 3hezar.ir



تصویر ۲. مسجد آقا بزرگ کاشان. مأخذ : lhvnews.com



تصویر ۳. کلیسای جامع کلن آلمان. مأخذ : drfumblefinger.com



تصویر ۴. معبد آشکاردام هند. مأخذ : rasekhon.net

به این ترتیب بررسی سلیقه از مشاهده یک بنا به دو مقوله کلی رسید. اول اینکه انتخاب براساس ادراک حسی یا دریافت معنا از منظر فرم یا آنچه به لحاظ بصری یا عینی دیده شده انجام شود، دوم آنکه مفاهیم و معانی بعد از دیدن بنا از مرتبه ظاهر فراتر رود و با توجه به ذهنیات فرد شکل بگیرد که آنگاه با توجه به زمینه‌های ذهنی افراد با هم به دریافت‌های متفاوتی خواهد رسید. اما بدیهی است در مقابل نمای یک بنا یا برون معماری، ما نظاره‌گر هستیم و در درون آن ساکن. ظاهر بنا به شهر تعلق دارد و موجودیتی صلب و ایستاست، در حالیکه درون، فضایی است پویا و زنده که بیش از آنکه دیده شود، احساس می‌شود. بنابراین سکونت یا زندگی و فعالیت در درون، بنا وجه دیگری از معماری است که افزون بر حس دیداری، با حس‌های دیگر انسان عجین‌تر است. پس در جستجوی مبادی سلیقه در معماری، به کیفیت سکونت در بنا پرداخته خواهد شد.

### سلیقه و حضور در بنا

ادراک حسی هنگام مواجهه بصری با یک بنا در مقایسه با تجربه زندگی در آن چه تفاوتی دارد؟ آیا اگر بیننده کاربر باشد درکش با نظاره‌گر عام یکسان خواهد بود؟ مبنای قضاوت چیست؟ بدیهی است هر روز از مقابل یک بنا گذشتن و مشاهده آن، دریافتی متفاوت با هر روز زندگی کردن در بنا دارد. چنین پرسش‌هایی مجال بررسی سلیقه در معماری را از منظر کیفیت سکونت در بنا فراهم می‌کند. معماری از هر نظر می‌تواند عالی یا خوب یا متوسط یا ناپسند باشد ولی بسته به نوع بنا از منظر یا رده کارکردی، تعیین معیارهای انتخاب و دآوری تفاوت خواهد داشت. برخی معیارها باتوجه به نوع بنا خاص‌تر هستند مانند بررسی یک مسجد در مقایسه با یک خانه یا ساختمان اداری. اما پرسش دقیق‌تری پیش می‌آید

زیبایی را مبنا دانست و نه تأثیر حسی آن را؛ وی امر زیبا را «چیزی» خواند که در میان همه حواس تنها با حس بینایی و حس شنوایی، که معرفت بخش‌ترین هستند مرتبط است. بنابراین هر دو وجه مطرح شد. پس می‌توان پرسید لذت حاصل از زیبایی لذتی حسی است یا عقلانی (اسکروتن، ۱۳۹۳: ۳۵) به طور مثال هنگام دیدن سی‌وسه‌پل اصفهان یا تخت جمشید چه روی می‌دهد؟ آیا ایجاد حس زیبایی از مشاهده آن‌ها بدون استدلال اتفاق می‌افتد؟ یا درک تناسبات ظاهری و تناسبات ساختاری برپایی آن از وجه هندسه و ریاضی با محاسبات و دانش ایستایی، زیبایی و لذت حسی را به دنبال دارد؟ تأمل در این موضوع به شکل دیگری نزد صاحب‌نظران مجال تأمل پیدا کرد، به این ترتیب که میان لذت بردن از طریق چیزی، لذت بردن مستقیم از چیزی، و لذت بردن از اینکه چیزی رخ می‌دهد می‌توان تفاوت قائل شد (همان: ۴۳). اما این امر از منظر سلیقه در معماری چگونه قابل پیگیری است؟

در نخستین دست‌نوشته‌ای که از معماری وجود دارد، ویتروویوس زیبایی معماری را در حقیقت طبیعت می‌جست که متکی به قوانین جهانی تناسبات و قرینگی است (ویتروویوس، ۱۳۸۸: ۲۱). در سده پانزدهم آلبرتی<sup>۳</sup> زیبایی معماری را به معنی ربط متناسب جزء با جزء می‌پنداشت (همان: ۱۳۰)، به گونه‌ای که اجزا با چنان تناسبی و پیوندی با یکدیگر دمساز می‌شوند که نه می‌توان چیزی به آن افزود و نه چیزی از آن کاست (جنتیلی، ۱۳۸۸: ۱۶۷) به نقل از رساله آلبرتی «درباره ساختمان»، جلد ۲: ۶. تا سده‌های بعدی این نگرش یا همان تفکر عینیت‌گرا ادامه یافت تا آنجا که در عهد مدرن نظریه زیبایی معماری در توصیف فرم (نظریه فرمالیسم) و سپس در عهد پسامدرن در جستجوی فرم معنادار (با نگاه به گذشته) قوام یافت.

تأثیر مستقیم می‌گذارد (همان : ۲). بنابراین بررسی دقیق‌تر معیارهای داوری در انتخاب یک بنای مطلوب ضروری به نظر می‌رسد.

چه کسی در تعیین بنای مطلوب در معماری دخیل است؟ در این مورد نمی‌توان تنها به رأی معماران اکتفا کرد، زیرا کارفرمایان و کاربران از یکسو و مردم از سوی دیگر در تعیین معیارهای انتخاب نقش برجسته‌ای دارند. شاید بتوان بیشترین چالش را میان نگاه هنرمندانه فردی معمار و تأمین خواست کارفرما و کاربر جست؛ این گفت‌وگو معمولاً به جرو بحث کلیشه‌ای می‌انجامد که معماران معتقد به خدمت‌کردن به بهره‌بردار، در برابر معمارانی قرار می‌گیرند که خودمحور هستند و گروه معماران اول را به دلیل نداشتن خلاقیت تحقیر می‌کنند؛ هر چند این دوگانگی ممکن است در عرصه عمل وجود داشته باشد اما از نظر اصولی غیرواقعی است، زیرا توان برآوردن خواست‌های یک کاربر یا کارفرما از سوی معمار، خود خلاقیتی معمارانه است. بدیهی است نکات مختلفی در مورد انتخاب بنا شایان توجه است. اینجا بحث سلیقه فراتر از لذت بردن یا رضایت داشتن است؛ زیرا عواملی چون تجربه زندگی در بنا، شناخت معماری، تحصیلات و اندیشه نقش دارند که با اخلاقیات، باورهای دینی، و نگاه‌های اجتماعی و سیاسی گره خورده است (Scruten, 1996: 13)؛ ناگفته پیداست، عوامل متعدد دیگری هم بروز می‌کنند که ترجیحاتی خاص را به وجود می‌آورند. در باب اقتدا به یک معیار یا نظر، آشکار است که نمی‌توان یک دیدگاه را برتر یا به حق دانست و اجماع هم ممکن نیست. زیرا ارزشگذاری معماری به آگاهی، گستردن طرح عوامل، و منعطف بودن در فهم امر معماری باز می‌گردد. در بررسی نوشته‌های موجود آمده است؛ معماری باید: ۱- هنر باشد تا با بیان اصالت، قدرت، فرم، و ظرافت بتواند تجربه سرزندگی وصف ناشدنی را ایجاد کند: ۲- به صرفه باشد برای مردمی که از نظر اقتصادی در مضیقه و از نظر اجتماعی در محدودیت قرار دارند و یا آنکه کمینه کیفیت زندگی هر کاربری را ارتقاء دهد ۳- بهترین طرح‌های مرسوم را تعالی بخشد ۴- ساخت مناسبی داشته باشد و بهترین مصالح و اجرا را به کارگیرد ۵- بیان نمادین روح و زمانه جامعه و فرهنگ خود باشد ۶- دربرگیرنده، آشکارکننده، و بیان‌کننده امیال و توانایی‌های مردم «عادی» و خصوصیت بومی باشد (Saunders, 1999: 4)؛ چنین مجموعه نظراتی می‌توانند مبنای داوری و انتخاب یک بنا در عرصه نقد باشند. بنابراین انتخاب، داوری و ارزشگذاری در سلیقه معماری، وجهی دو سویه می‌یابد. از منظر زیباشناسی در وادی هنر به حظ بصری و از دید کارکرد به ارزیابی و عرصه نقد متکی است. چنین فرایندی برای صاحب‌نظران یا متخصصان معقول و عملی

با این مضمون که چگونه معیارها شکل می‌گیرند؟ پیش از این گفته شد هنگامی که ما بنا را با مناسبات حس بصری و کیفیتی نظیر شکل، اندازه و تناسب و نمایی آراسته با مصالح مشاهده می‌کنیم، زیبایی آن ما جذب است و لذت می‌بریم. اما حضور در درون و تجربه زندگی در بنا یا فراتر از نمود ظاهری، آیا حس خاص یا مفهومی برای ما ایجاد می‌کند؟

صاحب‌نظران براین باورند که معماری نمایش ایده چیزها از طریق هنر است، هنری که به فرم وابسته بوده اما فرم مبنای انتخاب نبوده؛ فرم چیزها هر چند نیت‌های زیباشناختی را دنبال می‌کنند اما هدف تصمیم‌گیری نیستند؛ زیرا در معماری بنا براین است که یک شیء هنرمندانه به منظور استفاده خاصی ساخته‌شود و این محملی است که در آن ایده‌های زیباشناختی در بند کارکرد اسیر می‌شوند (Winters, 2007: 1). در مقایسه، هدف اصلی مجسمه‌ها فقط بیان ایده‌های زیباشناختی هستند مانند مجسمه‌های انسان‌ها و خدایان، که در خدمت مجسمه بودن هستند اما در بناهای فاخر و بدنه‌ها و نماها حضور دارند و به معماری تعلق پیدا می‌کنند؛ در معماری یا بنا، اصل بر این است که محصول برای یک کارکرد معین باشد (Ibid: 2). معماری هنری نیست که فقط برای نگاه کردن ساخته شده باشد و تنها به خاطر بودنش از آن لذت برد، بلکه تصور زندگی کردن یا حضور در آن، اثر معماری را معنا می‌بخشد (Ibid: 10). از این‌رو حضور در بنا دو گونه تجربه حسی به دنبال دارد، نخست حس مشاهده فرم عناصر بصری داخلی و دوم تحقق لحظه‌های زندگی که توأم با هم مبنای زیبایی و لذت بردن خواهند بود.

جذاب و لذتبخش بودن، دلیلی است برای علاقمندی، و لذت بردن معیار سلیقه و داوری است اما روشن نیست که فارغ از وجه هنری و از باب کارکرد، داوری در باب لذت بخش بودن بنا یا شیئی، به کیفیت خود آن بنا بازمی‌گردد یا به تأثیری که در ضمیر فرد ایجاد می‌شود؛ مسلماً ما میان بناهای گوناگون داوری می‌کنیم و یکی از آنها را برمی‌گزینیم، اما آیا این داوری‌ها به کیفیت ظاهری بنا مربوط هستند یا ادراک ذهن ما و یا اینکه چون دیگران آن را چنین می‌یابند؟ (اسکروتین، ۱۳۹۳: ۲۱). تأملی کوتاه در این امر نشان می‌دهد که اکثر اوقات، هنگام فکر کردن، صحبت کردن و نوشتن در مورد یک بنا، آگاهانه و ناآگاهانه، ما آنها را با توجه به عوامل مختلف ارزشگذاری می‌کنیم. زیرا کارفرمایان، کاربران، عابران، منتقدان، و تاریخنگاران، و نظریه‌پردازان همواره در مورد محیط مصنوع معیارهایی مانند خلق زیبایی، دستاوردهای هنری، تناسب بصری مطلوب، رنگ، نمادگرایی، و خصوصیات اقلیمی را مطرح می‌کنند که در داوری فردی و حتی به وجود آمدن ظاهر یک بنا

می‌یابد؟

همان‌گونه که در حس زیبایی و حظ بصری، خوشایند بودن یکی از ارکان مهم تلقی شد در معماری و مد هم این مقوله جایگاه برجسته‌ای دارد. برنارد چومی در یکی از نوشته‌هایش با عنوان «لذت معماری»، در «کتاب معماری چیست؟»<sup>۵</sup> اشاره می‌کند: «هر طراح معماری که بخواهد لذت را در معماری تجربه کند منحط به شمار می‌آید»؛ وی معضل لذت را در تضاد بنیادی این عرصه دانشی، میان «معماری یک چیزی در ذهن، با معماری به‌سان مفهومی مادی شده، می‌پندارد، و معماری را به سان یک رویداد حسی، متمرکز در حواس، که در تجربه فضا ملموس می‌شود، تعریف می‌کند؛ برنارد چومی باور دارد «معماری زمانی لذت بخش است که گفتمان میان مفهوم و تجربه از جریان امیال فراتر رود، هنگامی جنبشی اغواکننده باشد» (Guiton Ragsdale, 2012). از این‌روی، حس و سلیقه معماری در عرصه مد هم مطلوب و خوشایند بودن را تا حد اغواکردن دربرمی‌گیرد.

در مورد نقش مد و نسبت آن با سلیقه در معماری، نکات قابل توجه دیگری نیز قابل طرح است که با تعریف مد روشن می‌شود. از نظر زیمبل (۱۹۸۱) «مد عبارت است از نوعی سازوکار تمایزگذاری و همانندسازی اجتماعی که پناهگاه موقتی در مقابل تهدید برابرکننده پول فراهم می‌کند» (گرونو، ۱۳۹۲: ۹۸). هربرت بلومر (۱۹۶۹) این فرایند را در شکل‌گیری جمعی سلیقه می‌داند. با این حال وی نیز همچون بسیاری از هم‌عصران خود به مدلی اعتقاد داشت که براساس آن مدها از لایه‌های بالاتر جامعه سرچشمه می‌گیرند (همان: ۱۲۰)؛ واضح است که بیشترین تغییرات در سطح مد انجام می‌شود. در فاصله‌های کوتاه زمانی چیزی جای چیزهای قبلی را می‌گیرد و باعث تغییر سلیقه نیز می‌گردد (گروتر، ۱۳۸۸: ۹۵). این امر منجر به گرایش به رفتار یا کالای خاص در سبک زندگی می‌شود. بنابراین مد سلیقه نیست اما از ارکان شکل‌گیری سلیقه است زیرا باعث تغییر آن می‌شود.

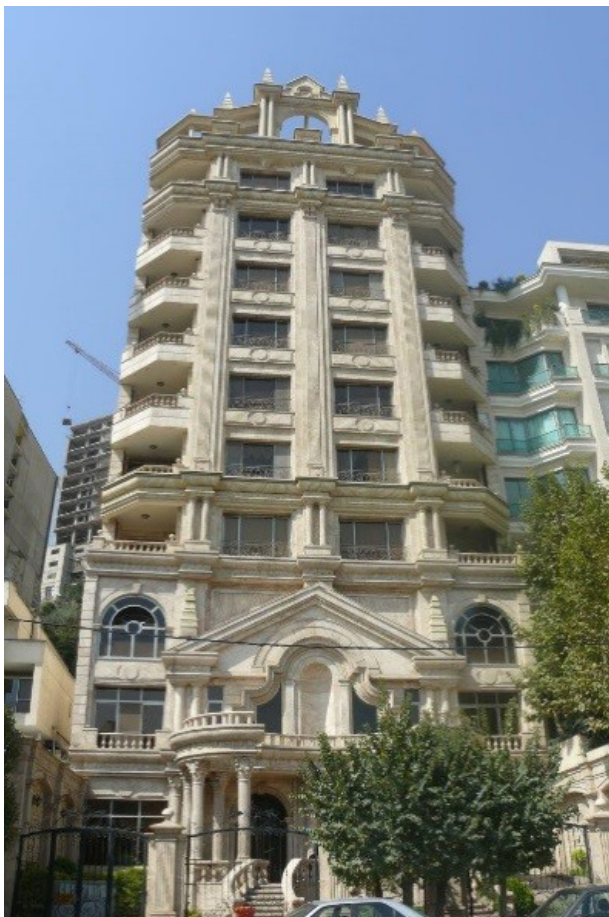
حال اگر سلیقه را تمایزگذاری شیوه‌های زندگی و سلسله مراتب اجتماعی در نظر بگیریم که از سوی موقعیت اجتماعی نمایندگان خود تعیین می‌شود، مدها می‌توانند سلیقه‌های طبقات فرض شوند که معمولاً از رده‌های بالاتر جامعه سرچشمه می‌گیرند. شکل‌گیری سلیقه در معماری، هنگام پیروی از مد می‌تواند به دو گونه فهم شود. یک گونه به افرادی اشاره دارد که می‌خواهند در یک لایه اجتماعی با مشخصات پایگاهی نمادین تعریف شده قرار گیرند تا از طریق الگو برداری و تقلید، خود را در آن لایه اجتماعی قرار دهند. به طور مثال گرایش موسوم به کلاسیک در تهران (تصویر ۵) چنین ویژگی‌هایی دارد. ساخت این گونه بناها در آغاز در

است اما درک آن برای همگان، آسان نیست و دشواری‌های بسیاری دارد. هر روزه در سطح شهر شاهد برپایی بناهای جدیدی هستیم که در معرض دید همگان قرار دارند. هر یک از این بناها، با ظاهری فریبنده، سرشار از زیبایی و لذت بصری، همراه با درونی کارآمد، تسهیل‌کننده خدمات برای شهروندان‌اند. هر اثر معماری در ذهن بیننده حس ایجاد می‌کند که با توجه به سلیقه وی به داوری می‌انجامد. اما چگونه؟ فردی که شناخت درخوری از معماری ندارد و در حوزه زیباشناسی هم دارای آگاهی محدودی است، بر چه مبنایی انتخاب می‌کند؟ بناها در معرض دید همه افراد جامعه هستند، هر انتخابی در بوته نظردادن اجتماعی قرار می‌گیرد. معیارهای هر فردی در انواع جمع‌ها مانند خانواده، همکاران، صاحب‌نظران و متخصصان به بحث و تبادل نظر گذاشته می‌شود. اقشار و لایه‌های اجتماعی نیز در باب معماری تلقی متفاوتی دارند. بنابراین آیا راهی وجود دارد که افراد یک جامعه انتخابی داشته باشند که هم پسند شخصی آنها باشد و هم مورد تأیید دیگران؟ یا سلیقه می‌تواند هم فردی باشد و هم جمعی؟

#### سلیقه و مد

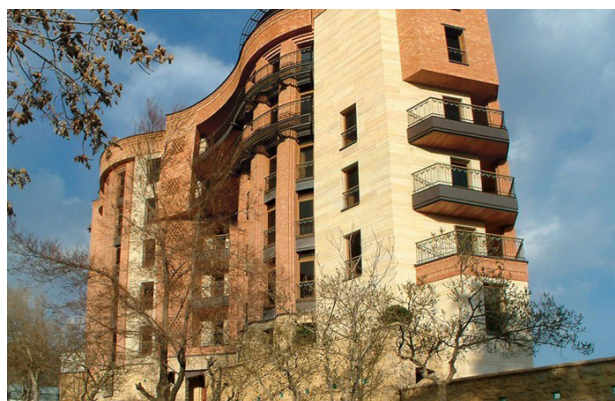
سلیقه در عرصه مباحث اجتماعی به معنای انتخاب کردن و متمایز شدن است. به زعم بوردیو<sup>۴</sup> «رابطه میان تشخیص و تمایز یا آگاهانه متمایز ساختن فرد از دیگران یکی از نشانه‌هایی است که میان سلیقه عامیانه، خاص یا ناب، و بدوی تفکیک ایجاد کند» (بوردیو، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰). وی معتقد است «از میان همه کالاهایی که در معرض انتخاب مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد بیش از همه آثار هنری، امکان طبقه‌بندی را فراهم می‌کنند و به صورت کلی تمایز و تشخیص می‌آورد که به کمک تقسیم‌بندی‌های اصلی و فرعی در ژانرها، دوره‌ها، سبک‌ها، و هنرمندان مقدور می‌شود» (همان: ۴۰). به همین ترتیب معماری نیز قابل بررسی است. در اکثر جوامع مکان زندگی یا خانه می‌تواند گویای برخی خصوصیات فرد در جامعه باشد. انتخاب از میان تعداد کثیری از امکان‌های موجود، تفاوت‌های میان شیوه‌های زندگی گروه‌ها را مشخص می‌کند و لایه‌بندی‌های اجتماعی را پدیدمی‌آورد؛ در اینجا فرد به نوعی هویت شخصی خود را در بازتاب با پیوندهای اجتماعی رقم می‌زند که شامل مؤلفه شاخص‌شدن است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۲۱). به این ترتیب هنگامی که یک فرد با توجه به موارد مختلف، خانه خود را، چه با سفارش دادن به یک معمار، چه در میان بازار موجود برمی‌گزیند در اصل می‌توان به سلیقه او پی‌برد. آیا فرد بهترین قاضی سلیقه خویش است یا به تعبیر دیگر خوش سلیقه است یا معیارهای دیگری هم وجود دارند؟ مد در معماری چگونه با سلیقه پیوند

شکل می‌دهند و دسته دیگر که تمایلی در پیوند خود از طریق سلیقه به مد را در دستور کار ندارند، بنابراین نسبت سلیقه و مد در معماری به میزان تمایل افراد در تعلق یافتن به لایه‌های اجتماعی و کسب تمایز و تشخیص فردی، بستگی دارد (تصویر ۵ و ۶).



تصویر ۵. مجتمع مسکونی در خیابان نیاوران تهران، نمونه‌ای از طراحی موسوم به کلاسیک. مأخذ: نگارندگان.

برخی از مناطق شمال تهران آغاز شد و سپس به مرور زمان مورد استقبال عموم قرار گرفت. چندان که هم‌اکنون در اکثر نقاط شهر گسترده شده است و طرفداران بسیاری دارد. اما گونه دیگر افرادی هستند که پیروی از مد برایشان، به معنای یافتن تشخیص اجتماعی و تعلق داشتن به یک رده خاص نیست. آنان به دنبال ارزش‌های مورد نظر خود هستند که اصالت و کیفیت متفاوتی را در معماری عرضه کند. مانند معمارانی که به دنبال برداشت از معماری گذشته ایران هستند (تصویر ۶) و تلاش می‌کنند با نگاه معاصر آن را تداوم ببخشند. چنین جریان سلیقه‌ای، با ایجاد حس مشترک میان همفکران خود، مد جدیدی ایجاد می‌کند. افرادی با این نگرش عموماً در گزینش معماری دارای معیارهای مختص به خود یا ارتقایافته‌تری هستند. طراحانی با این سلیقه، در میان لایه‌های خاصی طرفدار دارند که معماری برایشان سوداگری نیست و بنا را به سان کالای روز نمی‌پندارند. از این‌رو با توجه به توضیحات بالا کل سلیقه افراد جامعه در معماری، از نظر مد، به دو دسته قابل تقسیم است. یک دسته که سلیقه خود را از طریق نزدیک شدن به یک لایه اجتماعی مشخص



تصویر ۶. مجتمع مسکونی در خیابان نیاوران تهران، نمونه‌ای از طراحی بدون توجه به مدهای گذرا. مأخذ: نگارندگان.

### بحث و نتیجه‌گیری

تحلیلی اجمالی بر مبادی سلیقه در معماری در چند محور اصلی شامل ادراک حسی، زیبایی‌شناسی، هنر، کارکرد، بررسی شد. این موارد همان‌گونه که مطرح شد عموماً به تنهایی در مورد انتخاب یک بنا در معماری بحث می‌شود. اما بررسی‌ها با توجه به پیش فرض نشان داد که یک مورد کافی نیست و نسبت میان این عوامل در اکثر موارد تعیین کننده نهایی است. زیرا مواجهه با یک بنا در مرتبه اول از ظاهر یا نمای آن صورت می‌پذیرد. در این حالت نظاره‌گر وجه ظاهری یا عینیت بنا را مشاهده می‌کند و فرم و ابعاد و رنگ همراه با چگونگی قرارگیری بنا در کنار دیگر بناها در سیمای شهر اولین تأثیر یا ادراک را در وی پدید می‌آورد. حال این تأثیر می‌تواند از منظر شکل‌گیری سلیقه یا مبنای داوری برای انتخاب از یکسو با توجه به خصوصیات و کیفیت بصری بنا باشد یا از سوی دیگر مبنی بر ذهنیات در ضمیر فرد نقش بندد. بدیهی است در این وضعیت

ادراک حسی و معیارهای زیبایی شناختی نقش مهمی ایفا می کند اما نمی توان از نظر دور داشت که کارکرد و شیوه زندگی در بنا نیز یکی از بنیادی ترین عوامل در داوری و انتخاب است. درون بنا و میزان راحتی و آسایش و آرامش نیز در تصمیم گیری مشاهده کننده نقش بنیادی دارد. بنابراین وجوه عینی یا ظاهری و کیفیت زندگی یا نسبت درون و برون یک بنا می تواند مبادی اولیه شکل گیری سلیقه فرد در انتخاب یک بنا باشد. اما تأثیر جریانات اجتماعی دنیای معاصر و مبحث مد که با ایجاد تمایز و تشخیص در لایه های اجتماعی عجین است نمی تواند نادیده گرفته شود. زیرا هر فردی با پیروی از مد، پیوند خود را با پایگاه نمادین گروهی از افراد صاحب سلیقه نشان می دهد و از این راه می تواند نزد گروهی خاص اعتبار بیابد. پس در عرصه اجتماعی، تبعیت از مد و ترجیحات جمعی، به سان یکی از ارکان یا مبادی در سلیقه فرد نقش تعیین کننده ای ایفا می کند. در نتیجه هنگامی که از مبادی سلیقه یا شیوه داوری و انتخاب بنا نزد افراد مختلف بحث می کنیم هیچ یک از عوامل یاد شده به تنهایی نمی تواند مبنا یا ضامن شکل گیری سلیقه باشد. برای معمار، کارفرما، کاربر، متخصص، و عموم مردم، نسبت میان زیبایی ظاهری بنا، جایگاه آن در سیمای شهر، تجربه زندگی و حضور در بنا، همراه با نگاهی به مد و الگوهای جمعی، مبادی ارزشگذاری و داوری و معیار برگزیدن بنای مطلوب یا شکل گیری سلیقه در معماری خواهد شد.

#### پی نوشت ها

۱. در این نوشتار موضوع اصلی «آغازها» در فهم سلیقه است واژه «مبادی» در لغت به معنای آغازها، اصل، و بنیاد و آشکار کننده است. به همین دلیل برای عنوان انتخاب شده است.
۲. Thomas Aquinas (1225-1274).
۳. Leon Battista Alberti (1404-1472).
۴. Pierre Bourdieu (1930-2002).
۵. What is Architecture?.

#### فهرست منابع

- اسکروتن، راجرز. ۱۳۹۳. زیبایی. ت : فریده فرنود. تهران : نشر مینوی خرد.
- بوردیو، پی.یر. ۱۳۹۰. تمایز : نقد اجتماعی، قضاوت های ذوقی. ت : چاوشیان، حسن. تهران : نشر ثالث.
- جنتیلی، برونو و پلب، آرماندو. ۱۳۸۸. زیبایی شناسی و نقد. ت : آژند، یعقوب. تهران : نشر مولی.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۸. تجدید و تشخیص. ت : موفقیان، ناصر. تهران : نشر نی.
- مسجد آقازیرگ کاشان. قابل دسترس در : <http://lhvnews.com/fa/news/18001/> (۱۳۹۳/۱۰/۲)
- معبد اکشاردام قابل دسترس در : <http://rasekhoon.net/forum/thread/736103/page1/> (۱۳۹۳/۱۰/۲)
- ویتروویوس، پولیو. ۱۳۸۸. ده کتاب معماری. ت : فیاض، ریما. تهران : دانشگاه هنر تهران.
- ولف، جنت. ۱۳۸۹. زیبایی و جامعه شناسی هنر. ت : محقق، بابک. تهران : فرهنگستان هنر.
- Ballantyne, A. (2002). *What is Architecture*. London: Routledge.
- [dictionary.cambridge.org/dictionary/british](http://dictionary.cambridge.org/dictionary/british)
- <http://drfumblefinger.com/wrdprs/blog/2013/06/pic-of-the-week-june-21-2013-cologne-cathedral-germany/> accessed July 28, 2015
- Guiton Ragsdal, K. (2012). *A Reappraisal of the Pleasure of Architecture or The Taste for Burning: architecture and an ethic of pleasure beyond utility*. CA: McGill University.
- [merriam-webster.com/dictionary/aesthetic](http://merriam-webster.com/dictionary/aesthetic). accessed July 26, 2015
- Pallasmaa, J. (1994). *The eyes of the skin : Architecture and the Senses*. London: Wiley academy.
- Saunders, W. S. (1999). From Taste to Judgment: Multiple Criteria in the Evaluation of Architecture. *Harvard Design Magazine*, (7). Available from: [www.harvarddesignmagazine.org/.../7/from-taste-to-judgment-multiple-criteria-in-the-Evaluation-of-Architectur](http://www.harvarddesignmagazine.org/.../7/from-taste-to-judgment-multiple-criteria-in-the-Evaluation-of-Architectur).
- Scruten, R. (1996). *Design and Aesthetics*. Edited by: Jerry Palmer and Mo Dodsen. London: Routledge.
- Winters, E. (2007). *Aesthetics and architecture*. London: Continuum.